



A Framework for Engineering Shadh (Rare) Fatwas: A Model for Utilizing the Capital of Divergent Opinions in Islamic Governance*

Seyed Ahmad Razi Akhlaghi 

Level 4 of Islamic Seminary, PhD in Jurisprudence (Fiqh) from Al-Mustafa International
University, Qom, Iran.
akhlaghi@yahoo.com



Abstract

This article examines the foundations of divergent opinions among Shiite jurists. Employing an analytical-deductive approach, it treats this phenomenon not as a flaw, but as a factor for dynamism, intellectual richness, and the flexibility of jurisprudence (Fiqh) in addressing contemporary issues and governmental crises. While emphasizing the unity of the sources of legal deduction (Ijtihad), the present study traces the primary causes of disagreement to varying levels of understanding and interpretation of Sharia texts. It further elucidates the religious authority (Hujjiyyah) of a Mujtahid's opinion for himself and his followers (Muqallids). Finally, by highlighting the role of "Shadh" (rare) fatwas throughout different historical eras, it analyzes the capacity of these opinions to guide the Islamic system out of complex contemporary deadlocks. The central question is: what functions can rare fatwas and the

* **Cite this Article:** Akhlaghi, S. A. R. (2025). A Proposal for Engineering "Shadh" (Rare) Fatwas: A Model for Utilizing the Capital of Divergent Opinions in Islamic Governance. *Jurisprudence and Politics*, 6(2), pp. 7-38. <https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73406.1102>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/02/25 • **Revised:** 2025/05/30 • **Accepted:** 2025/06/23 • **Published online:** 2025/09/29

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<https://ijp.isca.ac.ir>

فقه
سیاسی

طرحی برای مهندسی فتاوی شاذ: مدلی برای بهره‌گیری از سرمایه اختلاف آراء در حکمرانی اسلامی

divergence of legal opinions serve within the jurisprudential framework and, consequently, within the system of Islamic governance? The key finding of this article is that both the plurality of legal opinions and the emergence of rare (Shadh) views represent a jurisprudential opportunity rather than a threat. Under the framework of the Wilayah system, these can serve as primary resources for generating solutions to overcome governmental crises. "Shadh" fatwas from various historical periods of jurisprudence can function as innovative mechanisms for addressing complex administrative deadlocks in the modern era.

Keywords

Divergence of Jurists' Opinions, Shadh (Rare) Fatwas, Islamic Governance, Flexibility of Jurisprudence.

تصميم فقهي للفتاوى الشاذة؛ نموذج لاستغلال ثروة الاختلاف

في الرأي في الحكم الإسلامي*

السيد أحمد رضي الأخلاقي 

المستوى الرابع في الحوزة العلمية، دكتوراه في الفقه من جامعة المصطفى، قم، إيران.
akhlaqi@yahoo.com



الملخص

يتناول هذا المقال مباني اختلاف آراء الفقهاء الشيعة، وباتجاه تحليبي استنباطي، ينظر إلى هذه الظاهرة ليس كأفة، بل كعامل للديناميكية والثراء العلمي والمرونة الفقهية في مواجهة المستجدات والأزمات الحكومية. يؤكد المقال على وحدة مصادر الاستنباط، ويبحث عن الأسباب الرئيسية للاختلاف في مستويات فهم النصوص الشرعية واستيعابها، ويوضح حجية رأي المجتهد لنفسه ولتقليديه. وأخيراً، يسلط الضوء على دور "الفتاوى الشاذة" (النادرة) في مختلف العصور، ويحلل قابليات هذه الآراء في تجاوز النظام الإسلامي للمآزق المعقدة في العصر الحاضر.

السؤال الرئيسي هو: ما هي الوظائف التي يمكن أن تؤديها الفتاوى الشاذة واختلاف الآراء والفتاوى في النظام الفقهي، وبالتالي في نظام الحكم الإسلامي؟

النتيجة الرئيسية لهذا المقال هي أن كثرة الآراء الفقهية من جهة، وصدور الفتاوى والآراء

* الاستشهاد بهذه المقالة: الأخلاقي، السيد أحمد رضي. (۲۰۲۵). تصميم فقهي للفتاوى الشاذة؛ نموذج لاستغلال ثروة الاختلاف في الرأي في الحكم الإسلامي. الفقه والسياسة، ۶ (۲)، صص ۷-۳۸.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73406.1102>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالمي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ۲۰۲۵/۰۲/۲۵ • تاريخ التعديل: ۲۰۲۵/۰۵/۳۰ • تاريخ القبول: ۲۰۲۵/۰۶/۲۳ • تاريخ الإصدار: ۲۰۲۵/۰۹/۲۹

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



الشاذة من جهة أخرى، ليساً تهديداً، بل فرصة فقهية يمكن أن تصبح في ظل النظام الولائي، أحد المصادر الرئيسية لإيجاد الحلول للأزمات الحكومية. و"الفتاوى الشاذة" في مختلف العصور الفقهية من شأنها أن تعمل كحلول مبتكرة لمواجهة المآزق الحكومية المعقدة في العصر الحالي.

الكلمات المفتاحية

اختلاف آراء الفقهاء، الفتاوى الشاذة، الحكم الإسلامي، مرونة الفقه.



طرحی برای مهندسی فتاوی شاذ؛ مدلی برای بهره‌گیری از سرمایه اختلاف آراء در حکمرانی اسلامی*



سیداحمد رضی اخلاقی ID

سطح چهار حوزه علمیه، دکترای فقه از جامعه المصطفی، قم، ایران.
akhlaqhi@yahoo.com

چکیده

این مقاله به بررسی مبانی اختلاف آرای فقهای شیعه پرداخته و با رویکردی تحلیلی-استنباطی، این پدیده را نه به‌عنوان یک آسیب، بلکه به‌عنوان عاملی برای پویایی، غنای علمی و انعطاف‌پذیری فقه در رویارویی با مسائل مستحدثه و بحران‌های حکومتی می‌نگرد.

نوشتار حاضر با تأکید بر وحدت منابع استنباط، علل اصلی اختلاف را در سطوح فهم و برداشت از نصوص شرعی جست و جو می‌کند و به تبیین حجیت رأی مجتهد برای خود و مقلدانش می‌پردازد. در نهایت، با پررنگ کردن نقش «فتاوی شاذ» (نادر) در ادوار مختلف، ظرفیت این آراء را برای خروج نظام اسلامی از بن‌بست‌های پیچیده در عصر حاضر تحلیل می‌کند.

پرسش اصلی این است که فتاوی شاذ و اختلاف آراء و فتاوی، چه کارکردهایی در نظام فقهی و به تبع آن، در نظام حکمرانی اسلامی می‌تواند داشته باشد؟

* **استناد به این مقاله:** اخلاقی، سیداحمد رضی. (۱۴۰۴). طرحی برای مهندسی فتاوی شاذ؛ مدلی برای بهره‌گیری از سرمایه اختلاف آراء در حکمرانی اسلامی. فقه و سیاست، ۶(۲)، صص ۷-۳۸.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73406.1102>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<https://ijp.isca.ac.ir>

یافته کلیدی این مقاله آن است که کثرت آرای فقهی از سویی و از سمت دیگر، خروج فتاوی و انظار شاذ، نه یک تهدید، بلکه یک فرصت فقهی است که در سایه نظام ولایی، می‌تواند به یکی از اصلی‌ترین منابع ایجاد راهکار برای عبور از بحران‌های حکومتی تبدیل شود. «فتاوی شاذ» در ادوار مختلف فقهی، می‌توانند به‌عنوان راهکارهای نوین در رویارویی با بن‌بست‌های پیچیده حکومتی در عصر حاضر عمل کنند.

کلیدواژه‌ها

اختلاف آرای فقها، فتاوی شاذ، حکمرانی اسلامی، انعطاف‌پذیری فقه.

مقدمه

تاریخ فقه و فقهای امامیه، از متقدم‌هایی چون شیخ طوسی و محقق حلی گرفته تا متأخرهایی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری، و معاصرهایی چون آیات عظام و حجج اسلام حکیم و نایینی و خویی و خمینی (اعلی الله مقامهم)، دچار اختلاف فتوا و تکرار رأی هستند. اختلاف نظر، که در موضوعات گوناگون عبادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ظهور یافته، همواره مورد تأمل و تحقیق اهل علم بوده است.

ادله فقهی که همان مفاد ظهورات کتاب، سنت و حکم عقل است، یک سیستم واحد بود، اما چیزی که باعث اختلاف نظر فقیهان می‌شد، برداشت‌های متفاوت ایشان از ظواهر دلیل بود. حجیت فتوای آنها هم نسبت به خودشان و نهایتاً نسبت به مقلدان ایشان جاری بوده است. اما نکته قابل توجه، این است که ایشان برای فتوای خود، استدلال و مبنای علمی داشته‌اند.

یکی از روش‌های بحث در بررسی فقهی، نگرش به اقوال فقیهان و اصولیین دیگر است. مجتهد و مستنبط معاصر می‌کوشد، تا افزون بر رأیی که به آن رسیده است، آراء و انظار فقیهان دیگر را نیز ببیند و بهر مند گردد تا به نظر نهایی واصل شود. تتبع فقیهان متأخر، در اقوال فقیهان دیگر، تلاش برای فهم ابعاد و زوایای دیگر حکم و درک مقصود نهایی نظر شارع است.

از آنجا که مستند کلیه فتاوای فقیهان، مفاد کتاب و سنت و سیره عقلایی و شرعی و حکم بتی عقل است، نظر ایشان، نمی‌تواند از دایره فقه خارج باشد. فتوای فقیه، که با مقدمات صحیح، برخاسته و نشأت گرفته از چارچوب نصوص و دلالات و ظهورات شرعی بوده، معتبر بوده و بهر حال، داخل در مجموعه دین است.

فقیه جامع شرایط حاکم در نظام اسلامی می‌تواند در شرایط مختلف و موارد گوناگونی که در سیستم حکومتی او و در روزگار حکومت و پیش‌آمدهای مختلف، اتفاق می‌افتد، از همان آراء و فتاوای فقهی‌ایی که روزگاری، شاذ شمرده می‌شد، بهره برده و خود و مردم تحت ولایت خود را (جامعه اسلامی) را از بن‌بست‌های پیش‌آمده خارج نماید.

بخش اول: مبانی نظری

۱. دلایل اختلاف نظر فقیهان

اختلاف فتاوی فقها در اعصار مختلف، یک پدیده طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در فرآیند اجتهاد است. این اختلاف، ریشه در عمق و غنای منابع شریعت و پیچیدگی فرآیند استنباط، و نه در تعدد یا تضاد منابع دارد.

قرآن کریم، سنت معصومین علیهم‌السلام و عقل، سه منبع اجتهاد و ارکان اصیل و انحصاری استنباط حکم شرعی هستند. اما وحدت منابع، به معنای وحدت در خروجی آن نیست. اختلاف، در مقام فهم و برداشت عرفی و عقلایی از این منابع رخ می‌دهد. علل ریشه‌ای اختلاف فتاوی می‌تواند موارد زیر باشد:

- سطح هرمنوتیک (اختلاف فقیهان در برداشت از دلالت‌های نصوص و ظواهر ادله)
- سطح سند شناسی (اختلاف در ارزیابی روایات)
- سطح مبانی اصولی و کلامی (اختلاف در پیش‌فرض‌های کلان استنباط)
- سطح مصداق شناسی (اختلاف در تشخیص مصادیق خارجی مانند ضرورت و عسر و حرج).
- سطح جهت‌شناسی (دقت در کشف انگیزه معصوم علیه‌السلام از سخن، عمل و تقریر یک فعل)

۱-۱. اختلاف در فهم دلیل

دلیل، گاهی از حیث دلالت مورد مناقشه قرار می‌گیرد. مثلاً آیا دلالت أدلّه، «ظاهر» است، یا صریح یا اقتضاء دارد؟ عام است یا خاص؟ مطلق است یا مقید؟ بنابراین می‌توان دانست اختلاف در شمول یا عدم شمول آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نسبت به عقود جدید، ناشی از اختلاف در دلالت و شمول این آیه است.

۲-۱. اختلاف در مبانی رجالی

فقیهان در توثیق یا تضعیف راویان، یا در حجیت خبر واحد، یا در شرایط اعتبار

سنت، دیدگاه‌های مختلفی دارند که باعث اختلاف در فتوا می‌شود. مثلاً اختلاف در وثاقت سهل بن زیاد و عمر بن حنظله و یا مرسلات و مرفوعات و یا برشمردن اصحاب اجماع در هر طبقه، موجب می‌شود روایتی، معتبر و یا مردود گردد و در نتیجه حکم مستفاد مختلف شود.

۳-۱. اختلاف در مبانی اصولی

اختلاف نظر در حجیت خبر واحد یا حجیت ظن مطلق، حجیت شهرت فتوایی، قاعده حق الطاعة، منطقه الفراغ و حدود و ثغور آنها موجب شده است تا فتاوی‌ای ایشان نیز مختلف باشد. مبانی و مبادی نظری فقیه برای استنباط، نقشه راه فقیه هستند و طبیعی است که با تغییر جهت نقشه، مقصد و مقصود نهایی نیز متفاوت شود.

۴-۱. اختلاف در تطبیق مصداق خارجی

از سویی گاهی فقها در اصل حکم شرعی اختلافی ندارند، اما در تطبیق آن بر مصداق خارجی متفاوت عمل می‌کنند. برای مثال، فقیهان در حرمت استماع موسیقی غنایی تردید نموده‌اند. اما ممکن است برخی از فقیهان، ساز و آوازی که ساخته و پرداخته می‌شود را، منطبق بر غنای محرم ندانند و بالطبع ساختن و استماع و اکتساب از طریق آن را حلال بدانند. همچنین تشخیص «ضرر»، «ضرورت» یا «عسر و حرج»، می‌تواند در نزد فقها، متفاوت باشد.

۲. حجیت فتوی

هر مجتهدی که با مقدمات صحیح و بر پایه استدلال فقهی به فتوایی برسد، آن حکم شرعی خاص برای وی «حجت؛ منجز و معدّر» است (مظفر، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۸). مجتهد با تکیه بر ادله معتبر شرعی، وظیفه خود را انجام داده و عمل به آن فتوای خاص، برای او و مقلدینش مجزی و کافی است. به عبارت دیگر، مجتهد در مقام استنباط، در پی کشف نظر شارع است و اگر با ادله معتبر به نتیجه‌ای رسید، حتی اگر مخالف با نظر اکثریت

باشد، عمل به آن بر او واجب است. این موضوع «وحدت در هدف»، در عین «کثرت در مسیر» (روش‌های استنباط) را نشان می‌دهد.

امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب فرموده‌اند: «اجلس في مسجد المدينة و أفق الناس فإني أحب أن يُرى في شيعتي مثلك» (نجاشی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰)؛ در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده (حقوق دینیشان را بیان کن)، زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم، کسی مانند تو دیده شود.

تعبیر به «مِثْلُكَ»، (مانند تو)؛ اشاره به شخصیت علمی، تقوایی و شایستگی‌های ابان بن تغلب دارد؛ بنابراین امام نه تنها به حضور او، بلکه به کیفیت حضور او به‌عنوان یک عالم شایسته تأکید می‌کنند.

این روایت اشاره به نکات مهمی دارد: اولاً اینکه امام معصوم، شخصاً به ابان دستور می‌دهد در مسجد مدینه بنشیند و برای مردم فتوا دهد، نشان‌دهنده مقام بالای علمی ابان است. ثانیاً امام تصریح می‌کنند که دوست دارند در میان شیعیان افرادی مانند ابان دیده شوند. این بخش، الگویی از شیعه ایده‌آل را نشان می‌دهد.

امام با این دستور، به شیعیان می‌آموزند که تنها فراگیری علم کافی نیست، بلکه باید آن را در جامعه نشر داد و به پرسش‌های مردم پاسخ گفت.

در روایت علی بن مسیب همدانی آمده است: «قُلْتُ لِلرَّضَا شَقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ كُنْتُ أَصْلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي قَالَ مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ، الْمَأْمُونِ عَلَيَّ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (حر عاملی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۴۶)؛ به امام رضا علیه السلام گفتم: «منطقه من دور است و در هر زمانی نمی‌توانم به نزد شما برسم. پس معارف دینی‌ام را از چه کسی بگیرم؟» فرمود: «از زکریا بن آدم قُمی؛ شخص امینی که در دین و دنیا مورد اعتماد است».

این حدیث به یکی از اصلی‌ترین سؤالات شیعیان در دوران ائمه علیهم السلام و بویژه در عصر غیبت می‌پردازد و آن اینکه، در زمان دسترسی نداشتن به امام معصوم، به چه کسی و با چه ویژگی‌هایی مراجعه کنیم؟ پاسخ این است که باید به فقیهی مراجعه کرد که امین دین و دنیای مردم باشد.

امام رضا علیه السلام در معرفی زکریا بن آدم، مهمترین معیار را امانتداری و اعتماد ذکر

می‌کنند: «المأمون علی الدین و الدنیا»؛ این عبارت نشان می‌دهد عالم دینی باید هم در امور دینی (فتوا، آموزش احکام) و هم در امور دنیوی (مدیریت، قضاوت، حل اختلاف) مورد اطمینان باشد. یعنی تقوا و امانتداری او باید در تمام شئون زندگی مشهود باشد.

امام رضا علیه السلام، به‌طور رسمی به یکی از شاگردان و عالمان برجسته، هویت و مشروعیت دینی می‌بخشد و او را به‌عنوان شخص عالم و آگاه و مورد اعتماد برای دریافت معارف اسلامی به مردم معرفی می‌کند.

این دو حدیث و احادیث مشابه، پایه‌ریزی نظریه «نیابت عامه فقیهان» در عصر غیبت است. امام باقر و امام رضا علیهما السلام با این اقدام و پی‌ریزی نقشه راه، نشان می‌دهند که در زمان عدم دسترسی مستقیم به معصوم، باید به عالمان دارای شرایط (عدالت، اعتماد و علم) مراجعه کرد. همچنین سند مهمی بر لزوم رجوع به فقهای وارسته و مورد اعتماد در زمان غیبت امام معصوم است و معیار اصلی را افزون بر علم، اعتماد و امانتداری در تمام ابعاد زندگی می‌داند. این فرمایشات نشان می‌دهد که فتوای فقیه عادل، حجت بوده و تبعیت از آن واجب است. زیرا در صورت عدم حجیت، ارجاع به فقیه، لغو خواهد بود.

۳. بررسی و تتبع اقوال

تتبع علمی به مثابه ابزار تکامل استنباط است. مجتهد هرگز خود را از آراء فقهای پیشین بی‌نیاز نمی‌بیند. زیرا «تتبع در اقوال»، روشی علمی برای رسیدن به نظری استوار و همه‌جانبه است. این فرآیند چند فایده عمده دارد:

- کشف زوایای پنهان مسئله؛ هر فقیهی با ذهنیت و روش خاص خود به نصوص می‌نگرد. مطالعه این آراء، ابعاد و دلالت‌های جدیدی از نص را برای مجتهد معاصر آشکار می‌سازد که شاید به تنهایی به آن نمی‌اندیشید.
- پرهیز از اشتباهات پیشین؛ آگاهی از استدلال‌ها و نقدهای وارد شده بر آراء گذشته، مجتهد را از تکرار خطاهای روشی یا استدلالی باز می‌دارد. البته گاهی هم اشتباه برداشت مجتهدی، مجتهد دیگر را به اشتباه می‌اندازد. به خصوص که

مجتهد اول از مجتهدان طراز اول باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳)؛ آن کس که از افکار و آراء گوناگون، استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.

• تقویت قدرت استنباط؛ رویارویی فعال با استدلال‌های مختلف، قدرت تحلیل و نقد مجتهد را افزایش داده و او را در رسیدن به نظر نهایی یاری می‌رساند. تتبع در اقوال به‌عنوان یک روش علمی برتر شناخته شده است. مطالعه آراء فقهای پیشین، تنها یک کار تاریخی نیست، بلکه یک روش ضروری، برای تکامل و تعمیق استنباط مجتهد معاصر است. این فرآیند، موجب کشف زوایای پنهان مسئله، جلوگیری از خطاهای تکراری و تقویت قدرت تحلیل می‌شود.

۴. فتاوی‌اشاذ

به فتاوی‌ مخالف فتوای مشهور، قول شاذ و فتوای شاذ می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۱۷)، و مراد از «حدیث شاذ» اصطلاحی در علم درایه و از اقسام خبر واحد است؛ به این معنی که حدیث نقل شده از طریق راویان موثق است، اما مخالف روایت مشهور می‌باشد (نصیری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۶)، و نیز میرزای قمی آورده‌اند: «و هو ما رواه الثقه مخالفاً لما رواه الاكثر» (میرزای قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۸۶).

روایتی که ابن ابی جمهور احسایی از علامه حلی به‌صورت مرفوعه، از زراره نقل کرده است، به معنای ترک و رفض کلی موارد شاذ نیست. در این روایت آمده است: «سألت أبا جعفر علیه السلام فقلت له: جعلت فداك يأتي عنكم الخبران والحديثان المعارضان فبأيهما آخذ؟ فقال: يا زرارة! خذ بما اشتهر بين اصحابك و دَع الشاذ النادر» (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۳۳)؛ «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! از جانب شما دو خبر متعارض به ما می‌رسد، به کدام یک عمل کنیم؟ حضرت فرمود: ای زراره! به آن روایتی عمل کن که بین اصحاب و یاران تو (شیعیان)، مشهور می‌باشد و روایت شاذ و نادر را کنار بگذار»

ابن ابی جمهور که خود از علمای قرن نهم است، این حدیث را بدون سند از علامه

حلی که از عالمان قرن هشتم است (یعنی با یکصد سال فاصله)، نقل کرده و متن حدیث و سند علامه به زراره که او از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام در قرن دوم است، (حدود پانصد سال فاصله)، هم مفقود است. عدم ذکر این حدیث در وسائل الشیعه نیز موید عدم اعتماد به این حدیث است. اما در مقابل، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۵) و حاجی نوری، (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۰۳)، به دلیل نقل این روایت، اجمالا راوی و کتاب ابن ابی جمهور را معتبر می‌دانند. از سوی دیگر بنا بر کلام شیخ انصاری نهایت استفاده‌ای که می‌توان از این روایت نمود، استدلال برای شهرت فتوایی است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۲۳۴-۲۳۵).

آنچه در این قسمت از بحث باید گفت، این است که مفهوم شاذّ، می‌تواند به دو صورت تفسیر شود:

- شاذّ در زمان غلبه فقه اهل سنت و انزوای فقه اهل بیت علیهم السلام
- شاذّ در زمان‌های متأخر و قرن‌ها فاصله تا امام معصوم علیه السلام.

دلالت روایت بر فرض تمامیت، ناظر به دوره اول است. یعنی در زمانی که تعدد مذاهب و فتاوی فقه سنی در بین مردم غالب و رایج است و تعداد فقیهان شیعه و یاران اهل بیت در اقلیت هستند، از فتوایی که در بین شیعه رایج نیست و شهرت ندارد، پیروی نکن. چون تعداد فقه اصحاب در هر منطقه‌ای اندک است و مثلا اگر دیدی از بین پنج نفر فقیه، چهار نفر فتوایی می‌دهند و یک نفر مطلب دیگری می‌گوید، تو کلام آن چهار نفر را بگیر و گفتار آن یک نفر تنها ارا را کن.

ولی شاذّ در مورد دوم، معلول غیبت امام و عدم دسترسی و عوامل تاریخی و محیطی و سیاسی و اجتماعی است. به این معنی که دوران خفقان بنی امیه و بنی العباس سپری شده و شیعه پس از سال‌ها و قرن‌ها، در گشایش واقع شده باشد و کتابهای حدیثی و میراث مکتوب شیعه، پس از دوران‌های مختلف، دچار مشکلات و ابهامات و فراز و نشیب علمی شده است و کشف قول معصوم یا غیر ممکن و یا به شدت سخت است. باید توجه داشت، در چنین شرایط و احوالی، اگر فقیهی در تتبع و استفراغ وسع خود به نظری برسد، در شرایط عدم دسترسی به معصوم بوده و دلیل «دع الشاذّ النادر» شامل آن

نخواهد شد. چون مفهوم و مراد از موضوع شهرتی که مد نظر امام بوده است، با شهرتی که در اعصار متأخر به وجود آمده است، مختلف بوده و در مورد آن محقق نمی‌باشد. باید توجه داشت که محلّ و مصبّ عبارت «دع الشاذّ النادر» نمی‌تواند به عنوان «تعلیل» تلقی شود. زیرا در علم منطق و نیز در علم اصول فقه، علت، چیزی است که وجودش موجب وجود معلول و عدمش موجب عدم معلول شود. اما در این روایت، «دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» خودش جزئی از حکم است، نه علت برای چیز دیگر. امام در واقع یک دستور مرکب از دو جزء داده‌اند که عبارت است از:

- «حُدِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ» بگیر آنچه را که میان یاران ما مشهور است.
- «دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» رها کن شاذ و نادر را.

این دو جزء مکمل یکدیگر بوده و رابطه علی و معلولی ندارند؛ بنابراین آنچه در این روایت، «مأمورٌ به» است أخذ به «مشتهر بین الاصحاب» و ترک شاذ است. در حقیقت یک دستور واحد با دو بخش:

۱. فعل (أخذ به مشهور)

۲. ترک (دع الشاذ).

بنابراین «دَعِ الشَّاذَّ» علت برای «أخذ مطلب مشهور» نیست، بلکه هر دو بخش یک توصیه کلی برای حل تعارض هستند. اگر امام می‌فرمودند: «خذ بما اشتهر بین الاصحاب لأن الشاذّ ضعیفٌ»؛ (به مشهور عمل کن زیرا شاذ ضعیف است)، در این صورت، برداشت علیت و تعلیل موجه می‌نمود، اما در روایت موجود، چنین ساختاری وجود ندارد. به هر حال، نمی‌توان به‌طور کلی و جمعی، کلیه روایات و فتاوی مخالف مشهور را نادرست و متروک و خلاف دانست؛ زیرا ممکن است چنین مواردی محاملی داشته باشد که از طریق مقدمات صحیح و معتبر به نتیجه‌ای رسیده باشند.

ممکن است گفته شود که وجه تعلیل در نفس تعبیر نهفته است؛ به این معنی که علت کنار گذاشتن روایت شاذ نادر، همان جنبه ندرت و شدوذ آن است. چون شاذ است پس آن را کنار بگذار. اما چنین برداشتی، بیشتر شبیه نگاه عوامانه است. زیرا: دور باطل استدلالی است. اگر بگوییم: «این روایت را رها کن، چون نادر است»،

سپس پرسیده شود: «چرا نادر است؟» و پاسخ دهیم: «چون مشهور نیست»، در این صورت، استدلال به «دور» می‌انجامد. به عبارت دیگر، روایت را به دلیل نادر بودن رد می‌کنیم، و نادر بودنش را به دلیل رد شدن توسط دیگران اثبات می‌کنیم. این دور باطل، فاقد ارزش منطقی است.

مضافاً به اینکه باید میان «علت» و «علامت» تفاوت قایل شویم. «نادر بودن» ممکن است علامتی برای احتمال ضعف باشد، اما علت واقعی برای رد روایت نیست. علت واقعی باید مواردی مانند: تعارض با نص قطعی، ضعف سندی، یا مخالفت با عقل باشد؛ بنابراین «شاذ و نادر بودن» به تنهایی نمی‌تواند علت منطقی و اصولی برای کنار گذاشتن یک روایت باشد.

بخش دوم، کیفیت بهره‌مندی فقیه حاکم از فتاوی‌اش

در حکمرانی اسلامی آنچه مهم است، حفظ نظام اسلامی در چارچوب قواعد شریعت و فقهت و عقلانیت است. در نظام ولایت فقیه، «فتوای معیار» مبنای تصمیم‌گیری‌های کلان نظام و قوانین کشور قرار می‌گیرد. فتوای معیار در سطح کلان و کیان نظام اسلامی، فتوای ولی فقیه و حکم حکومتی و نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام است (قانون اساسی، اصل ۱۱۰). اما فتوای معیار در سطح قانون‌گذاری، لوایح و طرح‌های دولت و مجلس است که در صورت عدم مخالفت با حکم قطعی اسلام توسط شورای نگهبان تأیید می‌شود. (قانون اساسی، اصل ۴).

فتوای معیار در نظام اسلامی چیست؟ پنج احتمال شمرده شده است:

۱. فتوای ولی فقیه حاکم؛
 ۲. فتوای مشهور؛
 ۳. فتوای فقهای شورای نگهبان؛
 ۴. فتوای فقیه أعلم؛
 ۵. فتوای حاجت و ضرورت و مصلحت (کارآمد).
- احتمال اول در فتوای معیار: اطلاق ادله ولایت فقیه دلالت می‌کند که همان‌طور که اداره حکومت بر فقیه جامع الشرایط سپرده شده است، تمام لوازم حکومت نیز به او

سپرده شده است و یکی از این لوازم وضع قانون است. و معنا ندارد کسی حاکم باشد و نتواند وضع قانون کند. ولی فقیه می‌تواند براساس آنچه که اصلح به حال امت اسلامی است قوانین را تدوین کند اعم از اینکه اصلح مطابق با فتوای خود باشد یا نباشد.

احتمال دوم این است که معیار، فتوای مشهور فقها باشد و فتوای مشهور الزاماً شهرت فتوایی در علم اصول نیست بلکه به معنای مشهور و مقبول بودن فتوایی در میان فقهای شیعه است. چون شهرت، پشت سر این فتوا است پس می‌تواند اطمینان بیشتری نسبت به صحت آن فتوا ایجاد کند و مرحوم نائینی در تنبیه المله و تنزیه الامه در پذیرش رأی اکثریت به بیان «اکثریت عندالدوران از اقوی مرجحات نوعیه است» تمسک کرده است.

احتمال سوم فتوای معیار فتوای اجتهادی فقهای است که بر تدوین و تصویب قانون نظارت می‌کنند. این فقها افرادی هستند که با نیازهای زمان، موازین حقوقی و فتوای فقها آشنا هستند و می‌توانند کارآمدترین قانون را استخراج کنند.

احتمال چهارم این است که فتوای معیار، فتوای فقیه اعلم باشد و دلیل فقهی این احتمال، وجوب رجوع به فقیه اعلم است. در زمان حاضر نمی‌توان فقهی پیدا کنیم که در تمام یا اکثر مسائل اعلم باشد، فتوای فقیه اعلم همواره کارآمدترین فتوا نیست احتمال پنجم، «کارآمدترین فتوا»، فتوای معیار است. ریشه این نظریه به شهید صدر در کتاب اقتصادنا بر می‌شود. در این احتمال فتوایی معیار است که سه ویژگی داشته باشد:

- فتوایی که شاذ نباشد؛
 - با سایر فتاوی یک مجموعه هماهنگی را تشکیل دهد؛
 - پاسخ‌گوی نیازهای زمان و حکومت اسلامی باشد.
- درباره احتمال پنجم، باید دانست که لازمه اعطای ولایت از سوی ائمه علیهم‌السلام به فقیه جامع الشرایط این نیست که ائمه گفته باشند که «ما فتاوی تو را معتبر می‌شماریم و باید صرفاً فتوای خود را معیار قرار دهی» غرض ائمه از اعطای ولایت بر فقیه حفظ مصالح مسلمین در چهارچوب رعایت موازین اسلامی است و در اینجا با معیار قرار دادن فتوای

شخص ولی فقیه نقض غرض لازم می‌آید و باید مصالح را مطابق راهکارهای عقلایی تأمین کرد و یکی از راهکارها این است که فقیه با صاحب نظران مشورت کند و رأیی که براساس موازن عقلایی اصلح است معیار باشد؛ چه مطابق با رأی ولی فقیه باشد یا نباشد.

ولی فقیه باید مجموعه‌ای از فقها را به‌عنوان شورای فقهی قرار دهد و فقهای شورا فتوای شخص خود را معیار قرار ندهند و کارآمدترین فتوا مبنا باشد (ارسطا، ۱۳۹۳).

در نظام اسلامی که بر پایه فقه و ولایت فقیه استوار است، «فقیه حاکم» در رویارویی با مسائل و بحران‌های پیچیده جامعه، تنها به یک رأی فقهی مقید نیست. گنجینه عظیم فتاوی فقهی، از مشهور تا شاذ، در اختیار اوست تا بنا به مصلحت نظام اسلامی و شرایط خاص زمانی و مکانی، از میان آنها دست به انتخاب بزند؛ بنابراین تمسک به فتاوی شاذ و نادر، راهکاری برای عبور از بن‌بست‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.

دلیل این مبنا در سه قسمت تقریر و تقریب می‌شود:

- در آیه شریفه می‌فرماید: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸)، که فقیهان از آن قاعده نفی عسر و حرج را استفاده کرده‌اند. چنانچه نظام اسلامی در بن‌بست‌های سیاسی اقتصادی متوقف شود. فتوای شاذ در شرایط اضطرار یا ضرورت، به‌عنوان راهکاری مشروع برای رفع حرج و ضرر قابل استفاده است.
- براساس مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۶۷-۶۸) و توقیع شریف (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، صص ۴۸۳-۴۸۵) و نیز دلالت اقتضاء (آخوند خراسانی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۹۴-۹۵) (واجب بودن بیان احکام و واجب بودن قضاوت در میان مردم، مقتضی وجوب اقامه حکومت و حکمرانی فقیه است و در غیر آن صورت، وجوب إفتاء و قضاوت، لغو خواهد بود)، بر این اساس، ولی فقیه براساس مصلحت نظام، اگر به فتوای شاذ که مصلحت‌آمیزتر باشد، أخذ و عمل می‌نماید، چنین اقدامی نه تنها جایز، بلکه لازم خواهد بود.
- از سوی دیگر، «عقل» نظامی را که ناتوان از حل بحران‌ها باشد، محکوم به نقص

و ناتوانی می‌کند. بنابراین، عقل حکم می‌کند که حاکم اسلامی باید از تمام ابزارهای مشروع برای حفظ نظام استفاده کند و اگر فتوای مشهور موجب تعطیلی بخشی از نظام یا ایجاد بحران شود، و فتوای شاذ راه گشا باشد، عقلاً فتوای شاذ ترجیح دارد.

بنیاد این مبنا بر این اساس است که فقیه حاکم، چون مسئول حل و رفع بن‌بست‌های نظام است و گاهی تنها راه حل بن‌بست، استفاده و استعمال فتوای شاذ است، ناگزیر است تا به آن عمل نماید.

به‌عنوان مثال، در عرصه اقتصاد، در شرایط تحریم و فشار اقتصادی، فقیه حاکم برای رفع مضیقه از مردم، به فتوای شاذی که یک معامله خاص را در شرایط «عسر و حرج» جایز می‌داند، عمل کند، حتی اگر آن فتوا، مشهور نباشد. مثلاً بیع و قرض ربوی با کفار ذمی داخل و خارج کشور را توسعه دهد. شهید صدر در نظریه خود در مکتب اقتصادی در مواردی از رأی شاذ بهره گرفته و نظریه خود را به پیش برده است (مبلغی، ۱۳۹۸، صص ۱۳۸-۱۳۹).

و یا در عرصه قضاوت، برای احقاق حق مظلوم یا دفع شرّ فاسد، از قول فقهی کمتر شناخته شده مانند سندیت پیامک و صوت ارسال شده در فضای مجازی و دوربین‌های مدار بسته که امکان اثبات جرایم و حقوق را فراهم می‌کند، استفاده نماید و یا قضاوت زن را جایز بداند.

در سیاست خارجی، در مقام صلح یا ترک مخاصمه و یا جنگ و جهاد، به ادله‌ای مانند تمسک به اصل اولی در روابط بین‌الملل که صلح آمیز بودن رفتار حکومت‌هاست به آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال، ۶۱) تمسک کند و اگر مورد ظلم و تجاوز قرار گرفت، به عام قرآنی «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (حج، ۳۹) تمسک نماید و اگر چنانچه مصلحت حکومت و نظام اسلامی را در صلح پایدار تشخیص داد، به رفتار رسول خدا ﷺ در صلح حدیبیه که نمونه بارز مصلحت‌اندیشی حتی با وجود قدرت نظامی است، بیاندیشد.

قواعدی همچون قاعده نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

(نساء، ۱۴۱) (هرگونه قرارداد یا صلحی که موجب سلطه کفار بر مسلمین شود، باطل است) و لا ضرر (لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ) (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۵، صص ۴۲۷-۴۲۹)، صلح یا جنگی که بر جامعه مسلمین، ضرر وارد سازد، جایز نیست. و لزوم وجوب وفای به عهد در کلیه قراردادهای فردی و اجتماعی و داخلی و بین المللی «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۴) می تواند مستمسک فقیه حاکم در سیاست خارجی قرار بگیرد.

اگر فقیه حاکم، برای حفظ نظام اسلامی، تشخیص دهد که صلح با دولت متخاصم می تواند مفید بوده و اصل و اساس و کیان دین و مذهب و شریعت را حفظ می کند، آن صلح تحمیلی را پذیرفته و به سیره و رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام تمسک می کند. و از سوی دیگر چنانچه شرایط به نحوی رقم بخورد که حفظ کیان اسلام به قتال و شهادت باشد، به سیره و رفتار امام حسین علیه السلام عمل می کند. مبنای فقهی آن نیز ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان خواهد بود؛ بنابراین حاکم اسلامی برای تصمیم گیری درباره جنگ و صلح در سطح بین المللی و سیاست خارجی، از یک شبکه به هم پیوسته از ادله قرآن و سنت و قواعد فقهی بهرمنند خواهد بود. این اقدام، نه خروج از دایره فقه، بلکه عین التزام به آن است؛ زیرا تمامی این فتاوا، برخاسته و ناشی از نصوص و دلالات و ظهورات شرعی، هستند و در چارچوب کلان دین قرار دارند.

فقیه حاکم با در اختیار داشتن چنین امکانات نظری فقهی ای، و با تکیه بر اختیارات حاکمیتی خود می تواند حکم «اولیه» را به خاطر یک «عنوان ثانوی» (مانند ضرورت نظام، عسر و حرج عمومی، حفظ بیضه الاسلام کنار بزند و به حکم ثانوی، یا حتی به یکی از آراء فقهی معتبر اما غیر مشهور، عمل نماید.

فقیه حاکم می تواند از ظرفیت فتاوی شاذ، به شکل خلاقانه ای برای حکمرانی بهره برد. در نگاه سنتی، فتوای شاذ از نظر اکثریت فقها، فاقد اعتبار و متروک است. اما در نگاه حاضر، این تعریف تعدیل می شود. رأی شاذ، گرچه نادر است ولی دارای پشتوانه استدلالی است که در یک برهه تاریخی، مورد اقبال جامعه فقاهتی قرار نگرفته است. تمسک به استدلال فتاوی شاذ، راهی فرعی در شبکه به هم پیچیده فقه است که در

شرایط عادی مسدود به نظر می‌رسد، اما در رویارویی با بن بست می‌تواند به‌عنوان یک مسیر جایگزین، گشوده شود.

در این مجال ممکن است این پرسش مطرح شود که رابطه و نسبت میان حکم ثانوی و فتوای شاذ، در شرایطی که نظام اسلامی در تنگنا و عسر و حرج واقع شده است، چیست؟ سه شکل، متصور است:

- فتوای شاذ بر حکم ثانوی مقدم است؛
- حکم ثانوی همان فتوای شاذ است؛
- فقیه حاکم برای حلّ مشکلات، بین أخذ به فتوای شاذ و حکم ثانوی، مخیر است. باید توجه داشت، لفظ حکم در حکم ثانوی همان بیان موقعیت شرعی شیئی است. مانند حلیت اکل میتة در شرایط اضطرار مکلف. اما حکم، در مسائل حکمرانی و حکومت و ولایت، به معنی فرمان و دستور اجراء است. با این تفسیر، حکم ثانوی (حلیت اکل میتة) فتوا تلقی می‌شود. اما حکم ثانوی در نظام حکمرانی فقیه، از نظر مبادی و مقاصد و ثمرات، در مقابل فتوا قرار می‌گیرد. به این ترتیب، پس از مراجعه فقیه به منابع استنباط و صدور فتوا، (بدون در نظر داشتن حالات و اوصاف مکلف از حیث اضطرار و ضرورت و عسر و حرج)، آنچه او استنباط کرده است، همان حکم اولی موضوع فقهی است. گرچه با آراء مشهور فقیهان مخالف بوده و شاذ تلقی شود؛ بنابراین فتوای شاذ نمی‌تواند با حکم ثانوی عینیت داشته باشد.

ثانیا؛ فتوای شاذ از جنس کشف حکم الله و بیان آن است و حکم، از جنس فرمان و امر به اجراء و انجام یک عمل، در سطح اجتماع است و این دو نمی‌توانند در ماهیت و مفهوم، واحد تلقی گردند.

بنابراین به دلیل تقدم و اولویت احکام اولیه بر احکام ثانویه، فقیه حاکم، گرچه در شرایط عسر و حرج قرار گرفته است و آنجا محلّ و مصبّ احکام ثانوی است، اما با وجود فتوای شاذ در خصوص آن موضوع، چرا باید به سراغ حکم ثانوی برود؟ این مطلب، همان جنبه ترجیح فتوا بر حکم ثانوی است.

فقیه حاکم با اشراف و نظارتی که بر ادله دارد، برای حلّ موضوع چالشی جامعه، به

دلیل تقدم حکم اولی بر ثانوی، ابتدا به سراغ فتاوی شاذّ می‌رود و چنانچه فقیهی در خصوص آن مورد فتوایی نداشت تا مستمسک قرار بگیرد، برای حلّ آن موضوع چالشی، حکم ثانوی را ابراز می‌کند. در اینصورت فقیه حاکم، میان اخذ به فتوای شاذّ و حکم ثانوی مخیر نیست. بلکه به لحاظ ترتّب و اقدامات پلکانی و افضل ثمّ الافضل، با مهارتی که دارد، بن بست به وجود آمده را می‌گشاید.

باید متذکر شد که فقیه حاکم در این فرض، از مفتی فتوای شاذّ تقلید نمی‌کند، بلکه این مطلب، همان بررسی فتاوی و تتبع اقوال قداماء و متأخرین و معاصرین و بهره‌گیری از سرمایه دانش و تعمق آنان است.

راهکارهای فقهی برای بهره‌برداری فقیه حاکم از فتاوی شاذّ از طریق مکانیسم‌های زیر:

(۱) فقه جواهری با نگاه حکمرانی

فقیه حاکم، با تکیه بر مسئولیت حکمرانی خود، تنها در پی کشف حکم شخصی نیست، بلکه در پی کشف مصلحت عامه برای اداره جامعه است؛ بنابراین، هنگام رویارویی با یک بن بست، به جای اتکاء به یک رأی واحد، به همه ادله و آراء موجود در تاریخ فقه، از جمله آراء شاذّ، نظر می‌اندازد. او می‌کوشد با جمع بین ادله و سنجش قوت استدلالی هر یک در شرایط کنونی، رأی را برگزیند که بیشترین هماهنگی را با مقاصد الشریعه و مصالح نظام اسلامی دارد. در این فرآیند، یک فتوای شاذّ با استدلال قوی می‌تواند در ترازوی سنجش، وزن بیشتری نسبت به یک فتوای مشهور اما ناکارآمد در شرایط بحران پیدا کند.

آنچه به عنوان استدلال احتمال پنجم در فتوای معیار مطرح شد، می‌تواند به قوت فتوای شاذّ قرار بگیرد (فتوایی که با سایر فتاوی یک مجموعه هماهنگ را تشکیل داده و پاسخ‌گوی نیازهای زمان و حکومت اسلامی باشد).

(۲) تقدم مصلحت و دفع مفسدت، در ساحت حکومت

بسیاری از فتاوی شاذّ، بر مصالحی تأکید دارند که در شرایط عادی، تحت الشعاع

احتیاطات فقهی قرار می‌گیرند. اما فقیه حاکم براساس قاعده لزوم دفع ضرر از نظام اسلامی و حفظ مصلحت عمومی، می‌تواند در مقام اجراء، به آن فتوای شاذ تمایل پیدا کند.

۳) اعمال ولایت در انتخاب بین آراء مجتهدین

فقیه حاکم، به‌عنوان ولیّ امر، این حق و امکان را دارد که در مواردی که چندین رأی فقهی معتبر (اعم از مشهور و شاذ) وجود دارد، یک رأی را به‌عنوان حکم حکومتی، برگزیند و آن را لازم‌الاجرا کند. این انتخاب، نه براساس ترجیح شخصی، بلکه براساس سنجش مصلحت نظام و با استفاده از عقلانیت جمعی (مثلاً در قالب مجمع تشخیص مصلحت نظام که کارکرد فقهی-کارشناسی دارد) انجام می‌شود. بنابراین، فتوای شاذ به یک گزینه در دسترس، برای ولی فقیه تبدیل می‌شود که در شرایط خاص، می‌تواند مبنای یک حکم حکومتی واحد برای کل سیستم قرار گیرد.

۴) توسعه سیره عقلانیه در حکمرانی اسلامی

برخی فتاوی شاذ، ممکن است با سیره عقلا هم‌هانگی بیشتری داشته باشند. به‌عنوان مثال: فروش سلاح به کفار، یکی از موضوعاتی است که فقیهان، در مباحث مکاسب محرمة به آن پرداخته‌اند. مهمترین آنها عبارت است از:

- حرمت فروش سلاح به کفار در حال جنگ و صلح مطلقاً (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۵؛ سبزواری، ۱۴۱۱ق، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۷۱).
- حرمت فروش سلاح به کفار در حال جنگ و جواز فروش در حال صلح (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۹).
- این امر، مسئله‌ای سیاسی است و تابع رأی دولت و حکومت اسلامی است (امام خمینی، مکاسب، ج ۱، ص ۱۵۲).

از سویی، سیره عقلا حتی در زمان جنگ، این است که گاهی منافع ملی تا پایان جنگ، ایجاب می‌کند که روابط اقتصادی حتی خرید و فروش سلاح، با دشمن برقرار

شود. مثلاً، خرید دارو برای اسرا یا حتی غیرنظامیان. مبادله کالاهای ضروری در مرزها برای جلوگیری از قحطی. انجام معاملات غیرمستقیم برای تأمین منابع داخلی که به خط مقدم جنگ مربوط نمی‌شود و نیز خرید و فروش سلاح برای تأمین سایر نیازهای اقتصادی. فقیه حاکم می‌تواند به آن فتوای شاذی که معاملات با کفار را حتی در شرایط جنگ جایز می‌داند استناد کند. زیرا چنان حکمی با سیره عقلا در سطح بین‌الملل هماهنگ تر است.

۴-۱. نمونه‌های عینی، محسوس و به‌روز از فتاوای شاذ

بنا بر فرض، اگر در حوزه اقتصاد و معاملات بین‌المللی، نظام اسلامی در شرایط تحریم شدید قرار گرفت و انجام معاملات بین‌المللی با استفاده از روش‌های متعارف (مانند سیستم بانکی بین‌المللی) غیرممکن یا پرهزینه شد، این امر می‌تواند منجر به قحطی دارو یا کالاهای اساسی شود.

در این شرایط فقیه حاکم می‌تواند به فتوای شاذ برخی از فقیهان استناد کند که تحت عنوان ضرورت یا عسر و حرج، برای جلوگیری از آسیب بزرگتر به نظام اسلامی (مانند تهدید امنیت ملی یا سلامت عمومی و یا فروپاشی اقتصادی) این معاملات را مجاز بدانند. حتی اگر این معاملات، شروط کامل عقود و متعاقدين و متعاملین را هم نداشته باشد، به دلیل مصلحت ملزمه جایز بدانند. وجه شذوذ این فتوا مخالفت با فتوای مشهور است که معامله‌ای که فاقد یکی از ارکان بیع و شراء باشد را باطل می‌دانند. اما این فتوا حتی در صورت فقدان یکی از شرایط صحت عقد و بیع و شراء، به دلیل مصلحت ملزمه، (خطر فروپاشی اقتصادی) آن معامله را صحیح و حتی لازم الاجراء می‌داند.

نتیجه عملی این کار این است که دولت می‌تواند با استناد به این فتوای شاذ، یک کانال مالی ویژه برای خرید دارو و غذا ایجاد کند که با موازین فقهی سازگار باشد، حتی اگر این سازوکار در نگاه اول با فتاوای مشهور همخوانی نداشته باشد. این اقدام، بن‌بست تحریم را می‌شکند.

۲-۴. حکمرانی و روابط بین‌الملل

اگر بر فرض، نظام اسلامی در آستانه یک جنگ تمام‌عیار قرار بگیرد و برای جلوگیری از آن، نیاز به یک اقدام دیپلماتیک فوری و انعطاف‌پذیر باشد که ممکن است مستلزم تعامل مستقیم با دشمن باشد یا دادن یک امتیاز تاکتیکی باشد، در این شرایط، فتوای مشهور این است که براساس قاعده نفی سیل، تعامل و مذاکره با دشمنان بای نحو کان، ممنوع و حرام است. اما فتوای شاذ می‌تواند این باشد که فقیه حاکم بتواند برای مصلحت نظام، به طرف مقابل، امتیازی واگذار کند و از آن برهه عبور نماید. بر این اساس حفظ اصل نظام اسلامی به‌عنوان یک واجب عالی، می‌تواند بسیاری از محرمات ثانویه را مجاز کند. در چنین شرایطی، مصلحت نظام، به‌عنوان یک دلیل مستقل، می‌تواند توجیه‌کننده انجام مذاکره و یا انعقاد موقت توافق باشد.

رهبری نظام با استناد به این فتوای شاذ (عدم حرمت تعامل سیاسی با کفار در شرایط پیچیده جنگی و سیاسی به‌صورت موقت)، مصلحت نظام را بر هر چیزی مقدم می‌داند، به تیم دیپلماتیک اجازه می‌دهد برای جلوگیری از جنگ، یک راه‌حل سیاسی را دنبال کند، بدون اینکه این اقدام خلاف شرع قلمداد شود.

۳-۴. حوزه قضاوت

فرضا یک جنایت بزرگ مانند قتل عمد، رخ داده است، اما دلایل و شواهد قانونی مانند دو شاهد عادل، برای اثبات آن در دادگاه موجود نیست. در عین حال، قراین و شواهد قطعی مدرن (مانند دوربین مداربسته، تحلیل روانشناختی) وجود دارد که مجرم را به‌طور قطعی معرفی می‌کند. فتوای مشهور در این شرایط این است که در قضاوت، اثبات جرم، منوط به وجود دلایل سنتی مشخص شده در فقه (مانند اقرار، شهادت شهود، قسم) است. اما فتوای شاذ مورد استفاده فقیه حاکم می‌تواند به نظر شاذ برخی از فقهای معاصر استناد کند که، علم قاضی را به‌عنوان یک دلیل مستقل و کافی برای صدور حکم می‌پذیرند، حتی اگر با دلایل سنتی همراه نباشد. این علم، می‌تواند از طریق شواهد مدرن و علمی حاصل شود.

قاضی با استناد به این فتاوی شاذ و با تکیه بر علم حاصل از شواهد و مدارک، حکم به مجازات قاتل می‌دهد. این کار هم عدالت را برقرار می‌کند و هم سیستم قضایی را از بن‌بست ناتوانی در اثبات جرم با ادله سنتی، نجات می‌دهد.

استحصال؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فقیه حاکم در این مثال‌ها، فتاوی شاذ را نه به‌عنوان حقیقت مطلق فقهی، بلکه به‌عنوان منبع تولید راهکار در شرایط بحرانی به کار می‌گیرد. این فتاوی، به سیستم اجازه می‌دهند بدون شکستن چارچوب کلی شریعت، در رویارویی با مسائل مستحدثه و بن‌بست‌های پیچیده، انعطاف و نوآوری عملی داشته باشد. این همان فرصت فقهی و کثرت آرای فقهی است که در سایه نظام ولایی قابل بهره‌برداری می‌شود.

این فرآیند، دقیقاً همان «تبدیل کثرت‌گرایی فقهی به وحدت عملیاتی در ساحت حکمرانی اسلامی» است. در این دیدگاه، فقه یک علم زنده، پویا و چندصدایی است که حکمرانی اسلامی را نه با یک راه، بلکه با یک «نقشه راه چندلایه» تجهیز می‌کند.

بخش سوم: نظریه ابتکاری در استناد به دلیل

هدف اساسی حکومت اسلامی «اجرای احکام اسلامی» و «تثبیت موقعیت کتاب، سنت و فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)» در جامعه است. زیرا پایه و اساس مشروعیت نظام بر مبنای دین می‌باشد. فلسفه حکومت اسلامی دائر مدار اجرای احکام اسلامی و تثبیت موقعیت کتاب و سنت و فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) در میان افراد جامعه است.

حاکم اسلامی دارای دو ویژگی کلیدی است:

- توانمندی برای حاکمیت؛ به معنای صلاحیت و توانمندی درونی و نهادینه شده برای اداره امور که فراتر از دانش آکادمیک صرف است.
- علم اندماجی به کلیات دین؛ به معنای دانشی ترکیبی، درهم‌تنیده و سیستمی است. یعنی حاکم، افزون بر آگاهی از جزئیات فقهی، به کلیات و اهداف کلان کتاب، سنت و مرام ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، احاطه دارد. این دانش به او توانایی تشخیص مصلحت در پرتو اهداف کلی شریعت را می‌دهد. حاکم اسلامی با دارا بودن

ملکه حاکمیت و علم اندماجی به کلیات کتاب و سنت و مرام ائمه اطهار علیهم السلام، به آنچه مصلحت و ضروری بدانند، عمل می کند.

اصل محوری در اداره حکومت عدم مخالفت قطعی با محتوای شریعت، به جای تطبیق بر نصوص است.

در این دیدگاه دو مفهوم متمایز وجود دارد:

- تطبیق بر نصوص؛ به این معنا که هر تصمیم و نظریه‌ای دقیقاً باید مصداقی از یک آیه یا روایت عام و مطلق (اطلاقات و عمومات) باشد.
- عدم مخالفت قطعی با اقتضائات دینی؛ به این معنا که تصمیمات حکومتی نباید با ضروریات و قطعیات دین (مانند حرمت شراب یا وجوب نماز) در تضاد باشد.

شرط لازم برای اداره حکومت، شرط دوم (عدم مخالفت قطعی) است و نه شرط اول (تطبیق بر نصوص). این مسئله می تواند، یک گشایش نظری مهم برای دستگاه حکمرانی تلقی شود.

آنچه در اداره حکومت لازم و مهم است، عدم مخالفت قطعی رأی و نظر فقیه، با مقتضیات دینی است و نه تطبیق آراء او بر اطلاقات و عمومات کتاب و سنت؛ بنابراین چنانچه در موضوع کلان کشورداری، مجموعه‌ای به نام «هیئت اندیشه ورز» که متشکل از نخبگان و خبرگان و اساتید متعدد در علوم مختلف و حکیمان دانا هستند، برای حل مشکل یا پیشرفت و تکامل و توسعه و امثال آن، نظریه‌ای را که مخالف ضروری دین نباشد، ابداع کنند، فقیه حاکم می تواند همان رأی را اخذ و عملیاتی کند و نیازمند تدخیل آن در ضمن یکی از عمومات و مطلقات نمی باشد.

«هیئت اندیشه ورز» متشکل از نخبگان، خبرگان و متخصصان علوم مختلف حتی فلاسفه و حکیمان دانا که لزوماً فقیه نیستند، می تواند نقش محوری برای تولید نظریه برای عبور از بحران‌ها و معضلات حکومت و حکمرانی در نظام اسلامی داشته باشد.

بنابراین نقش هیئت اندیشه ورز نقش مشروعیت بخشی به نظریات حکمرانی است.

اگر این هیئت نظریه‌ای ارائه دهد که مخالف ضروری دین نباشد، فقیه حاکم می‌تواند آن را بپذیرد و عملیاتی کند، بدون آنکه نیاز باشد آن نظریه را حتماً ذیل یک دلیل عام شرعی (مانند یک آیه یا روایت) جای دهد.

به دلیل گستردگی و پیچیدگی موضوعات جامعه، در فضای حکمرانی و ساحت حکومت، امکان تطبیق همه موضوعات عرفی مستحدث، بر موضوعات فقهی و ادله عام و مطلق، در نهایت إشکال و یا مستحیل می‌نماید. به همین جهت، نیازی نیست تا عین نظریه فقیه، یکی از مصادیق عام و مطلق کتاب و سنت باشد. بلکه محصول اندیشه هیئت اندیشه ورز، میتواند در ردیف سایر ادله مشروعیت و موجهات و مویدات واقع شود.

پیچیدگی جامعه مدرن، دلیل این گشایش، گستردگی و پیچیدگی موضوعات جامعه است. زیرا تطبیق تمام مسائل مستحدثه و عرفی جدید بر موضوعات فقهی سنتی، بسیار مشکل (إشکال) یا حتی غیرممکن (مستحیل) است؛ بنابراین الزام به چنین تطبیقی وجهی ندارد.

وقتی موضوع پیش آمده بسیار پیچیده شد، اثبات اینکه مخالف ضروری دین نیست، صعب و غیر ممکن نخواهد بود. زیرا با استفاده شورای فقیهان و وارد کردن موضوع فقهی تحت یکی از عمومات و مطلقات و مشورت با خبرگان و حکیمان و هیئت‌های اندیشه‌ورز می‌توان، پیچیدگی موضوع را آسان کرد.

اوج گشایش نظری این مبحث، اولویت مصلحت حکومت حتی بر سیره عقلا است. تلاش برای قرار دادن یک موضوع عرفی، تحت یکی از عمومات و اطلاقات کتاب و سنت، وجهی ندارد. بلکه اگر نظریه‌ای حتی مبتنی بر سیره عقلا هم نبود، (فضلاً از سیره مشرعه)، چنانچه مصلحت حکمرانی مقتضی انجام آن باشد، شکی در صحت و لزوم تحقق آن نخواهد بود. آنچه در این فرض، مهم است رعایت چارچوب‌های کلی دینی است و نه تطبیق و مصداق‌یابی برای عام قرآنی و ادله ظنی شرعی.

گرچه ترجیح مصلحت بر سیره نیاز به طراحی فرایند شناخت مصلحت حقیقی نه ادعایی، تعارضات و تراحمات مصالح و غیره دارد و به این راحتی قابل اعمال نیست،

ولی اجمالاً می‌توان گفت که چون سیره بر حسب موقعیت‌های سیال عقلایی و مبتنی بر کتاب و سنت، استوار بوده است، می‌توان دانست که همان سیره، قابلیت کشف ملاک دارد و چون پیش آمده‌های جامعه، متغیر است، ملاک اصطیادی، قابل انطباق با رویدادهای آینده خواهد بود.

اگر یک نظریه، حتی مبتنی بر سیره عقلا یعنی روش معمول و خردپسند عقلای عالم، که خود یکی از منابع استنباط احکام است، نیز نباشد، اما مصلحت حکمرانی، انجام یا ترک آن را ایجاد کند، در صحت و لزوم آن شکی نیست. در این حالت، تنها رعایت چارچوب‌های کلی دینی (مانند اهداف شریعت و عدم مخالفت با قطعیات) کافی است.

این نظریه برخاسته و مستفاد از مستندات تاریخی از سیره حکومتی ائمه معصومین علیهم‌السلام است. نمونه‌هایی مانند:

- مجبور شدن امام علی علیه‌السلام، به حکمیت، عملی که در ظاهر با حکم اولیه (جنگ با معاویه) متفاوت بود اما به دلیل مصلحت زمانه در حکومت ایشان، انجام شد.
- دستور امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر در میانه جنگ صفین، مبنی بر لزوم بازگشت و ترک جهاد، نشان‌دهنده اولویت و تقدم مصلحت بر وجوب قتل جرثومه فساد است. زیرا با شیظنت‌های معاویه و جهل سپاه کوفه، ستون خیمه حکومت امیرالمومنین به مخاطره افتاده بود و ضربه مالک اشتر بر فرق معاویه، ضربه بر پیکر حکومت امام بود.
- صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام: نمونه بارز تقدم مصلحت و تعطیلی موقت یک حکم اولیه (جهاد) برای حفظ اصل اسلام است.
- سکوت و در برخی موارد تأیید ائمه علیهم‌السلام در دوران حاکمیت جور، نشان می‌دهد که مشارکت نکردن در حکومت ظالم، فقط در قالب مبارزه و یک قاعده مطلق نیست و شرایط و مصالح تغییر می‌کند. اقتدای امیرالمومنین علیه‌السلام به ابوبکر و حرکت امام باقر و صادق علیه‌السلام از مدینه به شام و ملاقات با هشام بن عبدالملک و حرکت امام رضا علیه‌السلام از مدینه به خراسان، به دستور مامون عباسی و قبول ولایت

عهدی آنحضرت، رعایت مصحت کلان برای حفظ کیان اسلام بود.

• عدم مشارکت امام صادق علیه السلام در قیام زید: نشان‌دهنده ارزیابی مصحت توسط امام و عمل براساس آن، حتی اگر یک قیام به خودی خود مشروع باشد. این وقایع تاریخی به‌عنوان الگویی برای رهبران اسلامی ارائه می‌شوند که نشان می‌دهد در حکمرانی، انعطاف و مصحت‌سنجی براساس شرایط، امری پذیرفته شده و حتی تأیید شده در سیره معصومین علیهم السلام است.

تن دادن امیرالمومنین امام علی علیه السلام به ماجرای حکمیت و دستور آن حضرت به مالک اشتر در میانه جنگ و انصراف از کشتن معاویه و عمروعاص، صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، سکوت ائمه در دوران حکومت بنی امیه و بنی العباس، عدم مشارکت امام صادق علیه السلام در قیام زید بن علی رضوان الله علیه، همه حاکی از نظریه‌ای ابتکاری و جدید در استناد به این ادله است؛ زیرا الان هم حکومت همین گونه عمل می‌کند. طبق مصحت وارد جنگ تحمیلی ۸ ساله شد و طبق مصحت قطعنامه را پذیرفت و باز طبق مصحت وارد جنگ ۱۲ روزه شد و طبق مصحت آتش بس را پذیرفت. اما آیا مصالح مذکور، مستند به این امثله بودند؟ رفتار امام معصوم علیه السلام متکی به وحی و متصل به معنویت الهی است، ولی تشخیص مصحت، برای «پرهیز از خطر و ضرر» و «جلب منفعت و خیر»، متکی به فرایند تشخیصی عقل بشری است.

در دیدگاه مذکور، مصحت نظام اسلامی به‌عنوان یک معیار بسیار مهم، گاهی حتی فراتر از برخی قیود روشی استنباط (مانند سیره عقلا) قرار می‌گیرد. این دیدگاه، در واقع خوانشی کارکردگرا و اقتضایی از ولایت فقیه ارائه می‌دهد که می‌خواهد پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده حکمرانی اسلامی در جهان معاصر باشد.

نتیجه‌گیری

فقیه حاکم، با اتکا به مبانی اصیل شریعت، به خروجی اندیشه هیئت اندیشه‌ورز برای اداره حکومت اسلامی می‌نگرد. او به فکر تعالی جامعه در ابعاد مادی و معنوی زندگی مردم است نه در اضطراب و تشویش حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص.

بنابراین به طور خلاصه باید گفت:

- علت اختلاف نظرها برآمده از عمق متن شریعت بوده و به دلیل غنای منابع شریعت (قرآن و سنت) و وجود قواعد اصولی پیچیده برای استنباط به وجود آمده است. متون دینی ابعاد و ظرایف مختلفی دارند که زمینه‌ساز برداشت‌های متفاوت ولی معقول می‌شوند.
- مجتهد در چارچوب مشخصی از اصول فقه، آزادی دارد تا با تلاش فکری خود (اجتهاد) به حکم شرعی برسد. این آزادی، اجازه بروز آرای مختلف را می‌دهد.
- اگر در منظومه اجتماعی و زندگی پر تلاطم حیات بشر، تنها یک نظر ثابت وجود داشت، فقه تأمین‌کننده نیازهای حقوقی، در برابر تحولات زمانه منجمد می‌شد. وجود نظرات مختلف، گنجینه کهنی از آراء ایجاد کرده که مانند یک بانک اطلاعاتی عظیم برای حل مسائل جدید عمل می‌کند.
- بر خلاف مذاهب اسلامی دیگر که بهره‌ای از معارف اهل بیت علیهم‌السلام ندارند، باب علمی اجتهاد، در مذهب شیعه، همیشه باز است و مجتهدان می‌توانند مستقیماً به منابع رجوع کرده و به افق‌های وسیعتری از شریعت و حقیقت دست یابند.
- حاکم اسلامی، فقیه آگاه به زمان است. او مسائل روز، نیازهای جامعه و پیچیدگی‌های دنیای مدرن را می‌فهمد.
- تاریخ پر از اختلاف نظر فقه شیعه، آن را به بزرگ‌ترین پشتوانه نظری برای حکمرانی در عصر حاضر تبدیل کرده است. این سیستم به دلیل انعطاف و عمق و آراء جدید مستند و معتبر مستنبطه خود، توانایی پاسخ‌گویی به چالش‌های حکومت‌داری در جهان پیچیده امروز را دارد.
- فقیه حاکم به خروجی اندیشه هیئت اندیشه‌ورز نگریده و از مشورت و خرد جمعی گروه‌های کارشناسی (هیئت‌های اندیشه‌ورز) استفاده می‌کند تا بهترین راه‌حل را برای مسائل کشور، استخراج کند.
- هدف او تعالی جامعه در ابعاد مادی و معنوی است. دغدغه او رفاه دنیوی و سعادت اخروی مردم به‌طور همزمان است. فقیه حاکم درگیر اضطراب‌های نظری

- یک مجتهد عادی (مثل اینکه چگونه یک حکم کلی را با یک حکم خاص محدود کند) نیست؛ زیرا او در مقام حکومت و تدبیر امور جامعه تصمیم می‌گیرد، نه فقط در مقام استنباط یک حکم شرعی فردی. مصلحت نظام و جامعه می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری او باشد، که از آن به حکم حکومتی تعبیر می‌شود.
- دیدگاه مطرح شده این نوشتار، تبیین ایده آل از نظام مبتنی بر ولایت فقیه را ترسیم می‌کند.
 - عقلانیت جمعی (هیئت‌های اندیشه‌ورز) مکمل اجتهاد فردی می‌شود.
 - آگاهی از زمانه به همان اندازه تسلط بر متون دینی اهمیت پیدا می‌کند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۳۸۱). کفایة الاصول (ج ۲). قم: جامعه مدرسین.
- أحسائی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۳ق). عوالی الثالی. قم: نشر سیدالشهداء.
- ارسطا، محمدجواد. (۱۳۹۳). نشست علمی فتوای معیار در قانونگذاری.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۰ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی عاملی، محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه. قم: نشر مؤسسه النشر الإسلامی.
- حلی، یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سبزواری، سیدعبد الاعلی. (۱۴۱۱ق). مهذب الاحکام. قم: دار التفسیر
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مبلغی، احمد. (۱۳۹۸). مصاحبه با شبکه اجتهاد.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۵). اصول الفقه. قم: منشورات فیروزآبادی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). قوانین الاصول. قم: حوزه علمیه اسلامی.
- نجاشی، ابوالعباس. (۱۳۷۴). الرجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.